

بسم الله الرحمن الرحيم

قراردادها، معاملات و قضاوت‌هایی که پیش از برپایی دولت خلافت صورت گرفته!

ابوداود در سنن خود از عبد الله بن عباس روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

"كُلُّ قَسِمٍ قُسِمَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلَى مَا قُسِمَ لَهُ وَكُلُّ قَسِمٍ أُدْرِكُهُ الْإِسْلَامُ فَهُوَ عَلَى قَسِمِ الْإِسْلَامِ"

ترجمه: هر مال (خانه و زمینی) که در زمان جاهلیت تقسیم شده است، همان تقسیم باقی می‌ماند و هر مالی که در زمان اسلام قرار است تقسیم شود بر مبنای اسلام تقسیم می‌شود.

صاحب عون المعبود می‌گوید که (کل قَسِمٍ) مصدر است و معنی مال تقسیم شده را می‌دهد، و (قَسِمٍ) به صیغه مجهول آمده است.

خطابی می‌گوید: این حدیث نشان می‌دهد که احکام اموال، اشیاء و نکاح‌هایی که در دوران جاهلیت بر اساس جاهلیت انجام شده باشد دوباره در اسلام تجدید نمی‌شود، و اگر این احکام در زمان اسلام به وقوع بپیوندد حکم اسلام در آن از سر گرفته می‌شود، پایان.

حافظ شمس الدین بن قیم رحمه الله می‌گوید که این آیه بر حدیث فوق دلالت می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا﴾ [بقره: 278]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و آن زیادی مال را که از ربا حاصل شده رها کنید.

الله سبحانه و تعالی در این آیه دستور داده است، آنچه را که از ربا هنوز نگرفته‌اید رها کنید و به چیزی که در گذشته گرفته بودند اشاره‌ای نکرده، بلکه آن را به خودشان واگذار نموده.

همچنین در مورد نکاح‌هایی که در گذشته صورت گرفته و نحوه عقد آنها مخالفت نکرده، بلکه آنها را تایید کرده است، لیکن هر حکمی که در اسلام علتی بر بطلان آن وجود داشت را باطل نمود، مانند نکاح دو خواهر با یک مرد و نکاح با بیشتر از چهار زن، زیرا این موارد نظیر باقی‌مانده ربا است. همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم از هیچ کسی بعد از مسلمان شدن درباره مالش و شیوه بدست آوردن آن سوال نکردند و به آن اعتراضی ننمودند. این یکی از اصول شریعت است که بسیاری از احکام بر اساس آن استوار است.

در این حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونگی برخورد دولت اسلامی با قراردادها، معاملات و قضاوت‌هایی که در دوران جاهلیت حکم شده بود را بیان نمود. این قضاوت رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد قراردادها، معاملات و قضاوت‌هایی که امروزه بر اساس قوانین دست‌ساخته بشر- در غیاب دولتی که احکام شریعت را تطبیق می‌نماید نیز مطابقت دارد. دولت خلافت راشده که آمدنش به اذن الله نزدیک است طبق سنت نبوی و این آیه کریمه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا) حکم خواهد کرد. این کاری است که رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام برپایی نخستین دولت اسلام در مدینه منوره انجام داد و

قرردادها، معاملات و قضاوت‌های دوران جاهلیت را بعد از اینکه سرزمین‌شان به دارالاسلام تغییر کرده بود، باطل نکرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه به خانه خود که از آن هجرت کرده بود بازنگشت؛ چراکه پسر-عمویش عقیل بن ابی طالب بر اساس قانون قریش (که بالای کسانی که اسلام آورده بودند و هجرت کرده بودند تطبیق می‌شد) وارث اقوام خود بود که مسلمان شده و هجرت کرده بودند، او آن اموال را که خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز شامل آنها می‌شد تصرف کرد و فروخت. آن حضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فتح مکه این بیع را فسخ نکرد بلکه آن را پذیرفت و به آن پایبند بود، چنانچه در صحیح البخاری از اسامه بن زید روایت است که گفت:

" قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ تَنْزِلُ غَدًا؟ - فِي حَجَّتِهِ - قَالَ: وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مَنْزِلًا؟ "

ترجمه: گفتم یا رسول الله فردا کجا مسکن می‌گزینی؟ _ در حجّه وداع_ فرمود: مگر عقیل برای ما کدام خانه‌ای نگه داشته است؟

همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم عقد نکاح اصحاب مهاجر و انصار را که قبل از اسلام بسته بودند باطل نکرد بلکه آنها را پذیرفت. حتی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه دامادش ابو العاص، همسر-زینب ایمن آورد نکاحش را تجدید نکرد، در حالیکه زینب قبل از او اسلام آورده و هجرت کرده بود باز هم زینب را بر اساس همان نکاحی که در زمان جاهلیت و قبل از اسلام بود به وی بازگرداند. ابن ماجه روایت می‌کند:

" عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَدَّ ابْنَتَهُ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ بِنِكَاحِهَا الْأَوَّلِ "

ترجمه: از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم دختر خود زینب را بعد از دو سال به همان نکاح اول به ابوالعاص بن ربیع بازگرداند.

تمام قراردادهای، معاملات و قضاوت‌هایی که قبل از اقامه خلافت منعقد و بین طرفین تکمیل شده باشد صحیح است و قاضی‌های دولت خلافت آنها را فسخ نکرده و از سر نمی‌گیرد، به استثنای این سه مورد:

1: هنگامی که قضیه منعقد شده‌ای که به اجرا رسیده است دارای اثری باشد که همواره مخالف اسلام است مانند این فرموده الله سبحانه و تعالی:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا ﴾ [بقره: 278]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و آن زیادی مال را که از ربا حاصل شده رها کنید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از برپایی دولت اسلامی ربای باقی‌مانده بر مردم را ساقط کرد، و به مردم فقط اصل مال‌شان را داد. ابو داوود از سلیمان بن عمرو و او از پدر خود روایت می‌کند:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ يَقُولُ: "أَلَا إِنَّ كُلَّ رِبَاٍ مِنْ رَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ لَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ".

ترجمه: از رسول الله صلى الله عليه وسلم در حجة الوداع شنیدیم که می‌فرمودند: آگاه باشید که هر ربائی از رباهای جاهلیت از شما برداشته شده است و تنها اصل سرمایه‌تان به شما تعلق می‌گیرد، نه ظلم کنید نه هم مورد ظلم قرار گیرید.

همچنان کسانی که طبق قوانین جاهلیت از چهار زن بیشتر دارند، بعد از برپایی دولت اسلامی لازم است که فقط چهار زن را برای خود نگه دارند و باقی مانده را رها کنند، ترمذی در سنن خود از عبد الله بن عمر روایت می‌کند:

أَنَّ غَيْلَانَ بْنَ سَلَمَةَ الثَّقَفِيَّ أَسْلَمَ وَلَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَسْلَمَ مَعَهُ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَّخِيزَ أَرْبَعًا مِنْهُنَّ.

ترجمه: غیلان بن سلمه ثقفی در حالی ایمان آورد که ده زن داشت و تمام زنانش همراه او ایمان آوردند، رسول الله صلى الله عليه وسلم به وی دستور داد که فقط چهار زن را برای خود از میان شان انتخاب کند.

همچنان تمام عقدهایی که اثر همیشگی مخالف اسلام داشته باشد با اقامه خلافت واجب است تا حکم‌شان ساقط شود.

2: در صورتی که موضوع مربوط به کسانی باشد که به اسلام و مسلمانان آسیب رسانده باشند:

زیرا هنگام فتح مکه رسول الله صلى الله عليه وسلم خون بعضی اشخاصی را که به اسلام و مسلمانان در جاهلیت آسیب رسانده بودند مباح کرد. نسائی در سنن خود از مصعب بن سعد و او از پدر خود روایت می‌کند:

"لَمَّا كَانَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ أَمَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاسَ إِلَّا أَرْبَعَةَ نَفَرٍ وَأَمْرَاتَيْنِ وَقَالَ اقْتُلُوهُمْ وَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمْ مُتَعَلِّقِينَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ."

ترجمه: در روز فتح مکه رسول الله صلى الله عليه وسلم تمام مردم را امان داد بجز از چهار مرد و دو زن، و فرمود: اگرچه به حالتی آنها را دریابید که به پرده کعبه خودشان را آویزان کرده باشند باز هم آنها را بکشید.

با وجود اینکه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «الإسلام يجب ما قبله»؛ اسلام آنچه را که قبلش است از بین می‌برد کسی که به اسلام و مسلمانان آسیب رسانده است از این حدیث مستثنی است.

حدیثی که رسول الله صلى الله عليه وسلم از برخی از آنها مانند عکرمه بن ابو جهل درگذشت به این موضوع مربوط می‌شود که خلیفه می‌تواند این افراد را مجازات کند و یا از آنها بگذرد. این حکم به کسانی مربوط می‌شود که مسلمانان را بخاطر گفتن حق اذیت کرده باشند یا به اسلام دست‌درازی کرده باشند و این حدیث «الإسلام يجب ما قبله» به آنها تعلق نگرفته و از این بخشش مستثنی هستند و هر قسمی که خلیفه بخواهد با آنها برخورد می‌کند.

3: اگر مربوط به مال غصب شده باشد که فعلا در دست غاصب قرار دارد:

چراکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ادعای کسی را که زمینی در جاهلیت از او غصب شده بود را پذیرفت و رد نکرد. مسلم در صحیح خود از وائل بن حجر روایت می کند که گفت:

"كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي أَرْضٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَيَّ أَرْضِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنِ عَابِسِ الْكِنْدِيِّ وَخَصَمُهُ رَبِيعَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنْتُكَ قَالَ لَيْسَ لِي بَيْنَهُ قَالَ يَمِينُهُ قَالَ إِذْنُ يَذْهَبُ بِهَا قَالَ: لَيْسَ لَكَ إِلَّا ذَلِكَ قَالَ فَلَمَّا قَامَ لِيُخْلِفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَقْتَطَعَ أَرْضًا ظَالِمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانٌ"

ترجمه: در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم که دو شخص آمدند و بر سر زمینی با هم دعوا داشتند یکی از آنها گفت: یا رسول الله این شخص زمین من را در جاهلیت غصب کرده است و او قیس بن عابس کنندی بود و مقابل او ربیعہ بن عبدان قرار داشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شاهد خود را بیاور گفت: من شاهد ندارم، فرمودند: او قسم بخورد، گفت: یا رسول الله او به دروغ قسم می خورد، فرمود: فقط باید قسم بخورد، هنگامی که درخواست تا قسم بخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که زمینی را به ظلم بگیرد در روز قیامت با الله سبحانه و تعالی به حالتی روبرو می شود که او سبحانه و تعالی بالای او خشمگین است.

بر این اساس هر کسی که زمینی را گرفته باشد و یا مواشی و مال مردم را غصب کرده باشد یا مالی از رعیت و یا از دولت را به زور گرفته باشد، تمام این ها غصب بوده و دعوا در این رابطه بعد از برپایی خلافت قبول می شود.

اما در غیر این حالت های سه گانه قردادها، معامله ها و قضاوت هایی که قبل از برپایی دولت خلافت شروع و ختم شده باشد فسخ نمی شود، مثلا ادعای کسی که در یک قضیه به ظلم بر او حکم شده و آن حکم پیش از برپایی خلافت اجرا شده باشد را نمی پذیرد. زیرا قضیه اتفاق افتاده و حکم بالای آن اجرا گردیده است و این شخص هیچ کاری کرده نمی تواند بجز اینکه کار خود را به الله سبحانه و تعالی بسپارد.

اگر کسی ده سال محکوم بود و دو سال از زمان حبس خود را سپری کرده و خلافت برپا شد، در اینجا خلیفه حق دارد که به جرمش رسیدگی کند، یا مجازاتش را از اساس لغو نماید و زندانی را صرف نظر از اتهامش آزاد کند، یا به همان زمانی که در زندان سپری نموده اکتفا نماید، یعنی حکم صادره را دو سال اعتبار داده و زندانی را آزاد کند و یا اینکه حکم را معتبر پنداشته، متهم را تا اتمام محکومیت آزاد ننماید، به ویژه در موضوعاتی که به حقوق اشخاص و اصلاح ذات البین مربوط می شود.

مترجم: حسن سلحشور